عکس: مهدی حسنی/شهروند

گفت‌وگو با مجید برزگر، کارگردان «پرویز»

مولفه‌های مرسوم سینمای ایران را رعایت نمی‌کنم

زهرا نجفی
روزنامه‌نگار

مجید برزگر این‌روزها درحالی فیلم سومش «یک شهروند معمولی» را می‌سازد که سرنوشت فیلم اولش «فصل باران‌های موسمی» نامشخص است و فیلم دومش «پرویز» هم بعد از دو سال توانست در گروه اکران «هنر و تجربه» به اکران دربیاید و البته با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شود. یکی از روزهای سرد زمستان به پشت‌صحنه فیلم «یک شهروند معمولی» رفتم تا درباره فیلم «پرویز» گفت‌وگویی با مجید برزگر داشته باشم. به‌خاطر صحنه‌های خارجی، اعضای گروه مجبور بودند در کوچه و خیابان کار کنند، درحالی که سرما تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد و مشکلات برداشت‌های خارجی هم باعث می‌شد تا مجبور شوند هر صحنه را چندبار برداشت کنند. به همین دلیل مجبور شدم تا آخرین لحظات فیلمبرداری کنار گروه باقی بمانم، چون در این سرما نمی‌شد لحظه‌ای از کار دست کشید. اما برزگر از آن کارگردانان خوشرو و خوش‌اخلاق است که در انتهای کار با روحیه خوبی پاسخگوی تمام سوالات بود.

مجوز ساخت فیلم «پرویز» را به‌سختی گرفتید، درحالی‌که فیلم قبلی‌تان، «فصل باران‌های موسمی» هنوز اکران نشده بود. فیلم قصه و فضای تلخی دارد و بازیگر چهره‌ای ندارد. شما اهل ریسک هستید؟ چرا به‌سراغ چنین سوژه‌ای رفتید؟

بله، من در زمینه‌هایی که کار می‌کنم، اهل ریسک هستم. حتی در زمینه نقاشی و عکاسی هم ریسک‌پذیر هستم. یکی از دلایلی که در سینما به این سمت می‌روم، این است که خیلی خودم را یک فیلمساز حرفه‌ای نمی‌دانم و معمولا تعلقات ذهنی دارم که آنها برایم جالب و جذاب هستند. بنابراین هیچ‌وقت به این شکل کار نکردم که اگر این فیلمنامه را نتوانم بسازم، به سراغ فیلمنامه دیگری بروم. تا آخر پای ساختن آن فیلمنامه‌ای که فکر می‌کنم ارزش کارکردن دارد، می‌ایستم. برای همین با شرایط سختی توانستم فیلم اولم «فصل باران‌های موسمی» را بعد از سال‌ها بسازم که سرنوشت آن هنوز مشخص نیست. با شرایط سختی نه به لحاظ تولید، بلکه از نظر پروانه ساخت، نمایش و اکران توانستم «پرویز» را بسازم. بنابراین از این نظر و انتخاب عوامل و بازیگران، آدم اهل ریسکی هستم. درحقیقت مولفه‌های مرسوم سینمای ایران را تا به این جا خیلی رعایت نکرده‌ام. این موضوع ممکن است برای من مزایا و معایبی داشته باشد و باعث شود تا فیلم‌هایی از این دست در چرخه تولید سینمای ایران خیلی به حساب نیایند. اما مایل هستم که همین مسیر را ادامه دهم.

منظورتان از حرفه‌ای نبودن این است که از این راه امرار معاش نمی‌کنید؟

نه، اتفاقا فیلمسازی، سال‌هاست که حرفه من محسوب می‌شود. مستندها و فیلم‌های تبلیغاتی بسیاری تا به حال ساخته‌ام و دفتر فیلمسازی دارم که فقط از آن طریق زندگی من و گروهی می‌گذرد. حرفه من به اشکال مختلف فیلمسازی است. منظورم این است، اگر فیلم‌هایی که درحال حاضر در سینمای ایران تولید و اکران می‌شوند، به‌طور عمده حرفه‌ای محسوب می‌شوند، من و گروهی از دوستانم که فیلم‌های مستقل و خاص می‌سازیم در آن تعریف، حرفه‌ای نیستیم.

دیدگاه‌های روانشناسی مختلف درمورد اعمال و رفتار انسان‌ها وجود دارد، بعضی از روانشناسان رفتارگرا هستند، عده‌ای زیست‌شناخت هستند، بعضی انسان‌گرا و بعضی دیگر طبیعت‌گرا. به‌نظر می‌آید فیلم «پرویز» بیشتر براساس رویکرد طبیعت‌گرایی است، یعنی رفتارهای پرویز واکنشی به محیط اطرافش است. شما به رویکرد «انسان‌گرایی» به این معنی که انسان دارای قوه انتخاب است، اعتقاد ندارید؟

طبیعتا من هم مانند همه انسان‌ها، تحلیلی از بحث‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی دارم. حالا ممکن است اینها کمی بهتر یا بدتر از قضیه باشد.

اما لحن و نگاه فیلم را طوری انتخاب کردم که خیلی واقع‌گرایانه یا رئالیستی نباشد. از این منظر تعریف شما از فیلم درست است. سعی کردم فیلمم، یک فیلم ناتورالیستی باشد یعنی طبیعت و روح آدم‌ها بررسی شود نه آنچه که در ظاهر شهر می‌بینیم. حتی در شکل میزانسن، نوع دیالوگ و بازی بازیگران فیلم رئالیست رعایت نشده است. اگر بخواهم عبارتی را برای این فیلم انتخاب کنم، ناتورالیزم را به‌جای رئالیزم انتخاب می‌کنم.

در نقطه پایانی فیلم «پرویز» ما شاهد یک گفت‌وگو میان پرویز با پدرش هستیم. آیا شما سعی داشتید در این فیلم، «گفت‌وگو» را به‌عنوان راه‌حلی در برابر «خشونت» نشان دهید؟

نه، مسیری که پرویز در پایان فیلم انتخاب می‌کند، به‌نظر نمی‌آید خیلی مسیر گفت‌وگو باشد. اگرچه بر صندلی قدرت می‌نشیند، آنها را سر جایشان می‌نشاند و می‌گوید: «می‌خواهم با تو حرف بزنم. تو می‌گویی یا من بگویم؟!» او می‌خواهد حرف‌هایش را بزند و بعد کارش را انجام دهد. یعنی دلش می‌خواهد یک‌بار تمام حرف‌هایی که در دلش تلنبار شده است را بگوید. ما فقط زودتر از فاجعه‌ای که قرار است در ادامه بیفتد، فیلم را پایان دادیم.

چرا شما این نقطه را برای پایان انتخاب کردید؟

می‌توانستیم کشته‌شدن پدر و زن پدر را هم نشان دهیم، اما من فکر کردم پایان دادن به فیلم در این نقطه تاثیرگذارتر است. این تنها پایانی بود که در تمام نسخه‌های فیلمنامه وجود داشت.

درمورد انتخاب بازیگران فیلم صحبت کنید؟ چه شد که لوون هفتوان را برای نقش «پرویز» انتخاب کردید؟

بعد از تمام شدن فیلمنامه «پرویز» خیلی به انتخاب بازیگر نقش اصلی فیلم فکر کردم و بازیگران زیادی از حرفه‌ای تا بازیگران تئاتر را از نظر گذراندم تا این که دوستم آقای جعفر پناهی فیلمنامه را خواند و از طریق او به لوون هفتوان رسیدم. زمانی که هفتوان بعد از سال‌ها به ایران بازگشت، با او ملاقاتی کردم. او بازیگر تئاتر است و نمایش‌های زیادی را کارگردانی کرده. همچنین فوق‌لیسانس تئاترش را از مسکو گرفته است. به نظرم آشنایی ما و انتخاب او، اتفاق خوبی آمد. در فاصله‌ای که ما لوون را دیدیم تا فیلمبرداری را آغاز کردیم، او در فیلم دیگری به‌نام «لرزاننده چربی» به کارگردانی آقای محمد شیروانی بازی کرد. فیلم مستقلی که بسیار متفاوت است. بنابراین اولین فیلمی که آقای هفتوان در نقش اصلی آن بازی کرد «لرزاننده چربی» بود؛ من آن فیلم را چون همزمان با فیلم خودم ساخته شده، ندیدم. فیزیک و توانایی لوون مرا مجاب کرد که او می‌تواند نقش پرویز را بازی کند. حالا هم که به فیلم «پرویز» نگاه می‌کنم به نظرم انتخاب درستی بوده است.

درباره نقش پدر پرویز چطور؟ بازی محمود بهروزیان کمی از قاب بیرون می‌زد و تصنعی بود. این‌طور فکر نمی‌کنید؟

نه. آقای بهروزیان، بازیگر توانمندی است و ایشان سابقه طولانی بازیگری قبل از انقلاب را دارد. اوایل انقلاب در فیلم «مرگ یزدگرد» بهرام بیضایی بازی کرده و او هم مانند لوون به‌تازگی به ایران برگشته است. همه بازی‌های بازیگران «پرویز»، توانایی نهایی بازیگران فیلم نبودند، آن‌چیزی بود که من در تمرین از آنها می‌خواستم؛ یعنی اصرار داشتم آقای بهروزیان این‌طوری بازی کنند. باید توجه کرده باشید که تمام بازی‌های «پرویز» جنسی از سردی و بی‌احساسی داشتند، این چیزی بود که ما در تمرین‌ها به آن رسیدیم. آقای بهروزیان، خانم نونهالی، ابوذر اشکانی و... همه در قالبی که ما می‌خواستیم بازی کردند. بهروزیان به‌خوبی نقش یک پدر عصاقورت داده و کمی مستبد را بازی کرد و اگر ضعفی در بازی‌ها هست ناشی از کارگردانی من است، چون آنها بازیگران خوبی هستند

فیلم شما بعد از دو سال در گروه «هنر و تجربه» به اکران درآمده، با توجه به این‌که در دولت‌های قبلی هم چنین طرح‌هایی راه‌اندازی شد؛ اما موفق نبود، نظرتان درباره گروه «هنر و تجربه» که توانسته بسیاری از فیلم‌های مانده پشت درهای اکران را به‌روی پرده ببرد، چیست؟

به‌نظر می‌رسد که طرح‌های قبلی از عدم مدیریت دقیق، صحیح و درک درست از موضوع رنج می‌بردند. در مقابل به‌نظر می‌آید که آقای ایوبی در دوران جدید تصمیم جدی در این زمینه دارد و در کنار ایشان، آقای علم‌الهدی و دوستانشان هم سیاست‌های بزرگتری برای حمایت از فیلم‌هایی دارند که شبیه به فیلم‌های رایج سینمای ایران نیست. به نظرم گروه اکران «هنر و تجربه» یک اتفاق مهم تاریخی است. در تمام سال‌های گذشته، دست‌کم بعد از انقلاب ما به‌خاطر داریم که فیلم‌های مهمی از سینمای ایران اکران نشدند و ما آنها را روی پرده ندیدیم. منتظر شدیم که آن فیلم‌ها را بعدها به شکل ویدیویی یا در اکران‌های بسیار خصوصی و محدود یا روی دی‌وی‌دی‌هایی که در این سال‌ها آمده ببینیم. اما حالا طرح اکران «هنر و تجربه» این امکان را به وجود آورده که فیلم‌های متفاوتی را بر پرده سینما ببینیم. فارغ از این که آن فیلم‌ها، فیلم‌های خوبی باشند یا نباشند این فرصت مهیا شده است. با این طرح خیلی موافق هستم و از همه دعوت می‌کنم به سینماهایی که فیلم‌های «هنر و تجربه» را نمایش می‌دهند، بروند. حتما فیلم‌های خوبی خواهند دید و اتفاقات خوبی درحال افتادن است. از این که فیلم «پرویز» در این مجموعه اکران شده، خوشحال هستم

آیا فیلم‌تان برای اکران شدن دچار سانسور هم شده؟

خیر. ما تنها تغییراتی هنگام تدوین فیلم داشتیم و این نسخه تقریبا کامل است. اگرچه کل فیلم در دوران قبل زیر سوال رفت و اجازه ندادند اکران شود.

این سوال را پرسیدم چون صحنه‌ای در فیلم هست که مادر اشکان و پرویز در خانه اشکان هستند و انگار صحنه‌ای در آن‌جا حذف شده است.

آنجا سانسوری صورت نگرفته، ما همین‌قدر از آن ماجرا را می‌خواستیم؛ یعنی بین مادر و پرویز اتفاقی در اتاق افتاده است. بعد از آن آنها را بیرون از اتاق خواب می‌بینیم. درواقع ما لحظه‌ای می‌رسیم که پرویز بیرون ایستاده و مادر از اتاق خواب خارج می‌شود. با نگرانی پرویز را می‌بیند و هراسان می‌پرسد: تو که هنوز این‌جایی؟! به‌نظرم همین‌قدر کافی بود، این که سوالی ایجاد کند که چرا پرویز آن‌جا بود؟ چرا مادر اشکان او را به‌نام کوچک خطاب کرد؟

مدتی است که فیلمسازان حوزه اجتماعی با مشکلی روبه‌رو شده‌اند که فضای کار را برای آنها سخت کرده، مشکلی که باعث شده فیلم‌هایی نظیر «عصبانی نیستم»، «خانه پدری»، «قصه‌ها» و... اکران نشوند و آن، انگ سیاه‌نمایی است که به این فیلم‌ها زده می‌شود. شما به‌عنوان یک فیلمساز اجتماعی چه نظری در این‌باره دارید؟ به نظرتان چقدر این موضوع باعث ایجاد احساس ناامنی در فیلمسازان اجتماعی می‌شود؟

من با عبارت «سیاه‌نمایی» مشکل دارم، یعنی معنی‌اش را متوجه نمی‌شوم. آیا تعریف ما از جامعه این است که همه‌چیز شرایط مطلوب و خوبی دارد؟ فکر می‌کنم همه ما می‌دانیم که این‌طور نیست. آیا وظیفه سینما، به‌خصوص سینمای اجتماعی نمایش نقاط تاریک نیست؟ آیا نمایش این نقاط تاریک معنی‌اش سیاه‌نمایی است؟ آیا اصولا «سیاه‌نمایی» بد است؟ من اینها را خیلی نمی‌دانم چون تعاریف روشنی از این مفاهیم و جواب این سوالات وجود ندارد. اما این که «سیاه‌نمایی» تبدیل به چوب و چماقی گروهی شود تا بر سر فیلمسازان بزنند، به‌شدت با آن مخالفم. بسیاری از فیلم‌های مهم تاریخ سینمای ما و شاید فیلم‌های مهمی در تاریخ سینمای جهان را می‌توان به «سیاه‌نمایی» متهم کرد، اما این موضوع خود به‌خود معنی بدی دربر ندارد. چون وظیفه سینمای اجتماعی این است که نوری بر آن تاریکی‌ها بیندازد و دیگرانی را متوجه آن نقاط تاریک کند. این که حالا گروهی مایل نیستند آن نقاط تاریک روشن شود و این مشکلات حل شود، این مشکل هنرمند نیست. گروهی از هنرمندان دغدغه‌های اجتماعی دارند، بعضی دیگر دغدغه‌های سیاسی و گروهی دغدغه‌های شخصی. اما هیچ‌کدام از اینها به تنهایی عیب نیست و سینما اگر باید ایده‌هایی که به ذهنش می‌رسد را اجرا کند. من معتقد نیستم که فیلم‌های ما قصد «سیاه‌نمایی» دارد. اینها فیلم‌های واقع‌گرایی هستند که اتفاقات درون جامعه را نشان می‌دهند. این را هم می‌دانم، همه فیلمسازانی که من می‌شناسم و فیلمسازان مهمی هم هستند که متهم به «سیاه‌نمایی» می‌شوند، مطلقا قصدشان وطن‌فروشی یا آسیب‌زدن به پیکره اجتماعی نیست. اتفاقا برعکس، دغدغه‌ها و نگرانی‌های بسیار آنان نسبت به جامعه باعث می‌شود تا این فیلم‌ها را بسازند. به نظرم این‌طور قضاوت کردن آنها و متهم کردن فیلم‌هایشان به «سیاه‌نمایی» بی‌انصافی درباره آنهاست.

> من با عبارت «سیاه‌نمایی» مشکل دارم، یعنی معنی‌اش را متوجه نمی‌شوم. آیا تعریف ما از جامعه این است که همه‌چیز شرایط مطلوب و خوبی دارد؟ فکر می‌کنم همه ما می‌دانیم که این‌طور نیست

به‌نظر شما یک معضل اجتماعی باید خیلی فراگیر باشد تا یک فیلمساز اجتماعی به سراغ آن برود؟ چون یکی از اعضای کمیسیون فرهنگی در یکی از گفت‌وگوهایش معتقد بود، شاید معضل اجتماعی باشد که عده کمی در جامعه به آن گرفتار باشند و نباید براساس این معضلات فیلم ساخت.

من معتقدم حتی اگر یک نفر در جامعه دارای مشکل است و فیلمسازی فکر می‌کند آن معضل اجتماعی قابل پرداختن در سینماست، باید این کار را انجام دهد. اما درمورد اشاره‌ای که به آن مناظره داشتید، واقعیت این است که عمده فیلمسازان اجتماعی ما، معضلاتی را در فیلم‌هایشان نشان می‌دهند که گسترده هستند و جامعه به آن مبتلاست. شما نمی‌توانید چشم‌هایتان را به‌روی معضلاتی مثل اعتیاد، پایین آمدن سن اعتیاد، روابط و... یا هر چیزی که درحال حاضر اجازه فیلم ساختن درباره آنها را نداریم، ببندید و بگویید چنین موضوعاتی وجود ندارند. اما من مساله‌ام این است که مثلا در فیلم «پرویز»، قصه‌ای درباره مردی به اسم «پرویز» دارم که از یک موجودی تبدیل به موجود دیگری می‌شود و نمونه خارجی هم ندارد. آیا من اجازه دارم چنین فیلمی را بسازم؟ متاسفانه کسانی هستند که خودشان را قیم دیگران می‌دانند و اجازه می‌دهند درباره آنها تصمیم بگیرند.

ما جامعه خشن و سردی داریم، برای همین فکر می‌کنم نمایش این خشونت‌ها می‌تواند نگاه پیشگیرانه و هشداری باشد. یا حداقل نمایشش بر پرده سینما برای گروهی مثل یک نشانه باشد که اطراف ما چه خبر است.

نکته دیگری هم هست که باید به آن توجه کنیم، سرعت انتقال مفاهیم و اطلاعات در جامعه ما بسیار زیاد است. امروز در جامعه اتفاقی می‌افتد که همه مردم و من فیلمساز درگیر آن هستیم، تا من بخواهم فیلمنامه‌ای درباره آن بنویسم، تهیه‌کننده برای ساختش پیدا کنم، وزارت ارشاد فیلمنامه آن را تأیید کند و مجوز ساخت دهد، فیلم ساخته شود و دوباره بتواند مجوز نمایش بگیرد و اکران شود، ممکن است حداقل بین یک تا دو سال طول بکشد. در این مدت جامعه به‌شدت از آن اتفاق فاصله گرفته، یعنی نگرانی که هست سینما می‌تواند موضوعی را حاد کند، چنین چیزی وجود ندارد، بلکه آن موضوع واقعا در جامعه وجود دارد. حتی مردم طی زمان از آن اتفاق فراتر رفته‌اند و حالا درگیر مسائل دیگری هستند. سینما با توجه به میزان تماشاگرانش که در بهترین حالت، تنها یک‌میلیون تماشاگر دارد و نزدیک به ۷۴ میلیون نفر فیلم‌های آن را دنبال نمی‌کنند، نمی‌تواند تأثیر زیادی همان‌طور که عده‌ای می‌گویند بر مردم داشته باشد.

مردم خیلی جلوتر از سینمای اجتماعی حرکت می‌کنند، کافی است اندکی با مردم در محافل مختلف همراه شوید تا ببینید نگاه و تحلیل آنها به جامعه چگونه است و مشکلات کجاست. سینما اصلا نمی‌تواند این‌قدر نگران‌کننده باشد که عده‌ای نگرانش هستند.

یعنی به نظرتان همین اندک تاثیرگذاری هم با این اوضاع گرفته می‌شود؟

بله، شاید یک بخشی از این نگرانی را ماندگاری سینما تشکیل می‌دهد. چون فیلم‌های سینما تا ابد باقی می‌مانند. چون فیلم‌ها چه بد باشند چه خوب، بالاخره باقی می‌مانند. شما هنوز هم می‌توانید به آثار فیلمسازان بزرگ و قدیمی سینمای ایران که فوت کرده‌اند و زمانشان گذشته، دسترسی داشته باشید. شاید عده‌ای نگران این هستند که سندی از معضلات اجتماعی یا این دوران باقی بماند. اگر این‌طور باشد، این تصمیم بسیار خودخواهانه‌ای است.

ذره‌بین

سرمایه‌گذار فیلم پرویز:

ما فقط وام می‌خواستیم، نه پول بلاعوض!

سعید آرمند، بازیگر و سرمایه‌گذاری است که ریسک سرمایه‌گذاری روی فیلم‌هایی که در وهله اول به‌نظر می‌رسد فروشی نخواهند داشت را می‌پذیرد چون به آنها ایمان دارد. او سرمایه‌گذار فیلم «پرویز» و «یک شهروند معمولی» به کارگردانی مجید برزگر است و اعتقاد دارد که فیلم‌های اینچنینی که به‌سختی و با حداقل بودجه ساخته می‌شوند؛ اما در اکران و جشنواره‌های مختلف موفق هستند، یک سر و گردن بالاتر از فیلم‌های بدنه سینما که میلیاردها تومان صرف ساخت آنها می‌شود و درنهایت سودی ندارد، هستند. آرمند در میان حرف‌هایش اشاره می‌کند که اگر فیلم «پرویز» اکران نمی‌شد، کار او به‌عنوان یک سرمایه‌گذار در سینمای ایران تمام می‌شد. او حالا به نقطه‌ای رسیده است که دیگر از مسئولان حمایت نمی‌خواهد، فقط از آنها می‌خواهد که بر سر راهشان مشکل‌تراشی نکنند.

فیلم‌های سینمای بدنه سودی ندارند

ما از همان روز اول که ساخت فیلم «پرویز» را آغاز کردیم، اعتقاد و ایمان داشتیم که این فیلم با استقبال مردم روبه‌رو خواهد شد، برعکس بسیاری از دوستانی که به ما می‌گفتند فروش خوبی نخواهد داشت. مسئولان دوره قبل و حتی مسئولان این دوره ذهنیت اشتباهی نسبت به سینما دارند، آنها فکر می‌کنند تنها فیلم‌هایی که اصطلاحا به آن «سینمای بدنه» می‌گویند پر مخاطب است. آنها خبر فروختن این فیلم‌ها را با خوشحالی اعلام می‌کنند؛ «فلان فیلم به باشگاه میلیاردی‌ها پیوست». درحالی که تنها با یک حساب کوچک می‌شود فهمید فیلمی که یک‌میلیارد تومان برای ساخت آن هزینه شده، حداقل باید سه‌برابر این مقدار فروش داشته باشد تا به سوددهی برسد. چون ۵۰ درصد از فروش فیلم به سینماداران می‌رسد، ۱۰ درصد فروش را هم پخش‌کنندگان دریافت می‌کنند، ۵ درصد از فروش هم به‌عنوان مالیات فیلم رد می‌شود و مقداری از آن هم برای تبلیغات کنار گذاشته می‌شود. پس درنهایت از فروش یک‌میلیاردی فیلم تنها ۳۰۰ میلیون آن به صاحب اثر می‌رسد. بنابراین چنین فروشی ارزش آنچنانی در چرخه اقتصادی سینما ندارد که قرار باشد به آن افتخار کنیم. اتفاقا این سینما، سینمای موفقی نیست. در حال حاضر معمولی‌ترین فیلم‌های سینما به یک‌میلیارد هزینه برای ساخت نیاز دارند. اما آیا این فیلم‌ها دو، سه‌برابر هزینه ساختشان فروش می‌کنند؟ سوال مهم دیگر این است که بودجه این فیلم‌ها از کجا می‌آید؟ چون می‌بینیم که با همان فروش ۳۰۰ میلیونیِ فیلمی که ساخت آن یک‌میلیارد هزینه برداشته، راضی می‌شوند. پس بقیه این پولی که صرف ساخت شده، چه می‌شود؟ جواب این است که بعضی از نهادهای دولتی و بانک‌ها باقی این هزینه‌ها را تقبل کرده‌اند، البته من از این که پولی به سینمای ما تزریق شود، ناراحت نمی‌شوم؛ اما سوال دیگری برایم ایجاد می‌شود که آنها درحال حمایت از چه فیلم‌هایی هستند؟ جالب این‌جاست که مسئولان همیشه پز فیلم‌های مستقلی مثل «پرویز» را می‌دهند و می‌گویند، سینمای ما سفیر کشورمان در جشنواره‌های مختلف بین‌المللی است. وگرنه تاکنون کدام فیلم که با حمایت و بودجه دولتی ساخته شده، موفق به دریافت جایزه از جشنواره‌های خارجی شده؟ کدام فیلم ۷ میلیاردی ما تاکنون جایزه گرفته؟ جایزه‌های جشنواره‌های بین‌المللی را همیشه همین فیلمسازان سینمای مستقل که به‌سختی فیلم می‌سازند، گرفته‌اند. مسئولان ما هم درنهایت تنها پز این جایزه‌ها را می‌دهند و یک ریال از این فیلم‌ها حمایت نمی‌کنند. گاهی حتی جلوی ساخته‌شدن این فیلم‌ها را هم می‌گیرند.

چرا فیلم «پرویز» به اکران عمومی درنیامد

فیلم «پرویز» در بیش از ۵۰ جشنواره خارجی به نمایش درآمد و بیش از ۱۵ جایزه بین‌المللی گرفت. چه حمایتی از این فیلم شد؟ دولت قبلی که به آن پروانه نمایش نداد و اعضای جدید شورای پروانه نمایش در این دولت هم فیلم «پرویز» را به‌صورت کلی رد کردند. اگر می‌گفتند این فیلم در سلیقه ما نیست، من این بهانه را به‌راحتی می‌پذیرفتم؛ اما آنها یک دلیل بسیار خنده‌دار مطرح کردند، گفتند فیلم «پرویز» فاقد استانداردهای سینمایی لازم برای اکران است. درحالی که این شورا معتقد بود، فیلم «پرویز» شخصیت‌پردازی ندارد، بسیاری از منتقدان در داخل و خارج از کشور، شخصیت پرویز را یکی از ماندگارترین شخصیت‌های سینمایی می‌دانستند. گاهی هم ما را متهم می‌کردند که شما برای جشنواره‌های خارجی فیلم ساخته‌اید، در صورتی که دوسال پیش انجمن منتقدان ایران فیلم «پرویز» را به‌عنوان بهترین فیلم سال انتخاب کرد. دلیل دیگری که درحال حاضر می‌توان به اشتباه بودن نظر این شورا پی برد، استقبال مردم از اکران فیلم «پرویز» است. من شما را رجوع می‌دهم به یکی از سایت‌های سینمایی به نام «سلام سینما» که تماشاگران بعد از تماشای هر فیلمی در آن سایت به آن رأی می‌دهند و برایش نظر می‌گذارند. «پرویز» و «ماهی و گربه» در رأس همه این فیلم‌ها هستند، بدون این که هیچ تبلیغی صورت بگیرد. شما هیچ بیلبوردی از فیلم «پرویز» در سطح شهر یا تیزری از این فیلم در تلویزیون نمی‌بینید. فقط خود مردم هستند که فیلم را می‌بینند و به‌همدیگر توصیه می‌کنند. درواقع تنها تبلیغ دهان به دهان است که فروش این فیلم را بالا برده است.

علاقه‌مندی روانشناسان به فیلم «پرویز»

زمانی که فیلم «پرویز» هنوز مجوز اکران نداشت، ما را به مراکز و دانشگاه‌های مختلفی مثل دانشگاه فردوسی مشهد، سوره، اصفهان و... دعوت می‌کردند تا فیلم را به‌صورت خصوصی نمایش دهیم. یادم هست یکبار هم ما را به یکی از فرهنگسراها دعوت کردند تا جامعه روانشناسان ایران «پرویز» را ببینند. نه‌تنها روانشناسان و روانپزشکان در ایران گفتند این فیلم باید در دانشگاه‌ها تدریس شود، بلکه روانشناسانی در کانادا، نروژ، ژاپن، برزیل و... هم تأکید داشتند که این فیلم باید در دانشگاه‌ها نمایش داده شود. اتفاقی نیست فیلمی به این شکل درمی‌آید، خیلی روی آن از مرحله نگارش تا ساخت زحمت کشیده است.

پوشاندن حقیقت «سیاه‌نمایی» است

باید ببینیم که هر کس از «سیاه‌نمایی» چه تعریفی دارد، من به دروغگویی، سیاه‌نمایی می‌گویم. یعنی چشم‌هایمان را ببندیم و واقعیت‌هایی که وجود دارند را نبینیم. بگوییم که همه‌چیز خوب است و هیچ‌کس مشکلی ندارد. در جامعه ما دزدی، اعتیاد، فحشا و... وجود ندارد. یکی از مسئولان رده‌بالای سازمان سینمایی در دولت قبل، زمانی که به‌خاطر پروانه نمایش ندادن به فیلم «پرویز» به آنها اعتراض کردم، به من گفت چون این فیلم سیاه‌نمایی است، نمی‌توانیم به آن مجوز دهیم. از او پرسیدم منظورتان از سیاه‌نمایی چیست؟ گفت مثلا درحال حاضر ۵۰ درصد مردان ایرانی زن‌دوم یا صیغه‌ای دارند، این را که نمی‌شود نشان داد. بنیان خانواده از بین می‌رود. به او گفتم، اگر جامعه ما این‌طوری است که شما می‌گویید، بنیان خانواده از بین رفته است. اگر زمانی که این اتفاق تا ۱۰ درصد در جامعه ما پیش‌رفته بود اجازه می‌دادید درباره آن فیلم ساخته شود تا این مسأله در جامعه به نقد گذاشته شود، شاید به این ۵۰ درصد نمی‌رسید. با پوشاندن مشکل، مشکل حل نمی‌شود. یک چماق بزرگ به اسم «سیاه‌نمایی» دستشان گرفته‌اند تا عرصه را بر فیلمسازان تنگ کنند.

ما فقط وام می‌خواستیم، نه پول بلاعوض!

در همه‌جای دنیا، دولت‌ها و شهرداری‌ها از هنر با استفاده از مالیاتی که مردم به آنها می‌دهند، حمایت می‌کنند. مشکلی که ما در این‌جا داریم این است که مسئولان فکر می‌کنند این پولی که قرار است به ما دهند، مال خودشان است. فیلم «پرویز» نشان داد ما تیم خوب و حرفه‌ای بوده‌ایم که توانستیم با حداقل هزینه فیلمی موفق بسازیم. نکته جالب این است که ما پول بلاعوض هم نخواستیم، فقط از آنها تقاضای وام داشتیم. چند وقت پیش آقای جعفری جلوه به من گفتند که ما به کسی پول بلاعوض نداده‌ایم. به او گفتم منظورم این نیست که یک‌میلیارد به کسی دادید و دیگر سراغش را نگرفته‌اید. منظورم این است که وقتی ۷ میلیارد برای ساخت فیلمی هزینه می‌کنید و آن فیلم فقط یک‌میلیارد آن را در گیشه بازمی‌گرداند، یعنی ۶ میلیارد آن بلاعوض بوده است.

مسئولان فقط سنگ‌اندازی نکنند

من تهیه‌کننده فیلم جدید آقای برزگر، «یک شهروند معمولی» هم هستم. این که چرا به‌عنوان تهیه‌کننده در سینمای مستقل کار می‌کنم به نظرم بیشتر بستگی به دید شما نسبت به تهیه‌کنندگی دارد. من آدم پولدار به آن معنایی که ۵۰۰ میلیون یا یک‌میلیارد داشته باشم و همین‌طوری بخواهم با آن یک فیلم بسازم، نیستم. من خانه‌ام را فروختم تا فیلم «یک شهروند معمولی» ساخته شود و دلیلش اعتقادی است که به این کار دارم. حالا به‌جایی رسیده‌ام که دیگر حمایتی از مسئولان سازمان سینمایی نمی‌خواهم، فقط از آنها می‌خواهم که جلوی کارمان را نگیرند و در زمان دریافت پروانه ساخت و نمایش، سنگ‌اندازی نکنند. با شروع اکران فیلم «پرویز» برای ساخت فیلم بعدی‌مان امید پیدا کردیم، اگر جلوی اکران این فیلم را می‌گرفتند با فیلم «یک شهروند معمولی» کار من هم به‌عنوان یک تهیه‌کننده تمام می‌شد، چون دسترسی من به منابع مالی نامحدود نیست.

مردم از فیلم‌های گروه «هنر و تجربه» استقبال کردند

البته ناگفته نماند که راه‌اندازی گروه «هنر و تجربه» یکی از مثبت‌ترین کارهایی است که سازمان سینمایی در این دولت انجام داده و در آغاز شروع فعالیت این گروه خیلی‌ها مقابل آن ایستادند و نسبت به آن بدبین بودند، اما حالا می‌بینند که بلیت فیلم‌ها از مدت‌ها قبل پیش‌فروش اینترنتی می‌شود. حتی بعضی‌ها با ما تماس می‌گیرند که رفتیم فیلم‌تان را ببینیم، بلیت نبوده است. با همین تعداد سالن‌های محدود که در اختیار این گروه قرار دادند؛ یعنی ۴ سالن در تهران و یک‌سالن در سینما هویزه مشهد، این‌قدر از فیلم‌های این گروه استقبال شده است.